

مبانی هستی‌شناسی مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران

رضا سیمبر^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۲/۲۱

فصلنامه آفاق امنیت / سال هفتم / شماره بیست و دوم - بهار ۱۳۹۳

چکیده

یکی از دغدغه‌های پس از انقلاب اسلامی ایران، با توجه به ارزش‌های نهفته در آن، مقوله بومی‌سازی علوم انسانی بوده است که می‌تواند روند هویت‌سازی نظام را نیز تقویت کند. رمز کلیدی این امر، فرایندهای اسلامی است که راه را برای نظریه‌های دیگر و رویکردها و حتی تاکتیک‌های گوناگون، به ویژه در زمینه‌های دفاعی و سیاست خارجی هموار می‌سازد. همه نظریه‌ها دارای فرایندهایی مختص خود هستند که به آنها شکل می‌دهند و مقوله‌های بنیادین آنها را برجسته می‌کنند. در فرایندها سه مؤلفه اهمیت اساسی دارند: هستی‌شناسی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناسی؛ یعنی نگاهی که به دنیا و نظام هستی دارند، نگاهی که به نحوه شناخت جهان دارند و روزه‌ای که از آن به انسان و فلسفه وجودی انسان می‌نگرند. اگر درصد شناخت نگرش امنیتی جمهوری اسلامی، تبیین یا تجویز آن هستیم، لازم است هستی‌شناسی آن را با نگاهی عمیق واکاوی کنیم. نوشتار پیش رو کنکاشی درباره مبانی هستی‌شناسانه مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران است و این ایده را مطرح می‌کند که به جای اینکه نگرش امنیتی، فیزیکی، مادی و سخت‌افزارانه باشد، بیشتر غیرمادی، هویتی و نرم‌افزارانه است. در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اهمیت زیادی به عناصر معنوی و هویت‌ساز داده می‌شود، به نحوی که خود در مقابل غیرخود مرزهای مشخصی ایجاد کند.

واژگان کلیدی

مکتب امنیتی، نظام بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران، فرایندها، هستی‌شناسی، هویت‌سازی



مقدمه

غالباً در توضیح سیاست‌های امنیتی دولت‌ها به عوامل تأثیرگذار یا تعیین‌کننده مادی آنها پرداخته می‌شود. وضعیت ژئوپلیتیکی، مؤلفه‌های اقتصادی، قومیتی، ناسیونالیسم سیاسی، عوامل نهادی و رهبری از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به خصوص سیاست‌های امنیتی آن هستند؛ اما جنبه‌هایی قوی از رفتار امنیتی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کارگزار را نمی‌توان بر اساس عوامل مذکور توضیح داد. بیش از سه دهه است که جمهوری اسلامی ایران سیاست‌هایی را تعقیب می‌کند که از چشم‌انداز پارادایم‌های غالب در مطالعه راهبردهای امنیتی دولت‌ها قابل تبیین نیستند. از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تغییرات چشم‌گیری در محیط امنیتی کشور رخ داده است. از ۱۹۷۹ تا پیش از فروپاشی شوروی، جمهوری اسلامی ایران به رغم فشارهای ساختاری نظام بین‌المللی، از پیوستن به یکی از دو ابرقدرت برای حفاظت از امنیت مادی خود اجتناب کرد. در جهان دوقطبی عصر جنگ سرد، دولت‌ها برای رویارویی با مسائل امنیتی‌شان غالباً به اتحاد و ائتلاف با یکی از دو ابرقدرت روی می‌آوردند. فروپاشی شوروی تأثیری شگرف بر محیط امنیتی سیستم بین‌المللی گذاشت و از برجسته‌ترین تحولات و دگرگونی‌های سیاسی-امنیتی سیاست جهانی در دهه‌های پایان قرن بیستم بود. پس از آن فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل بر دولت‌هایی که خارج از نظام اتحادیه‌های آمریکایی قرار داشتند، افزایش یافت. در غیاب نیرویی توازن‌بخش، از چشم‌انداز نظریه‌های مادی‌گرایانه، انتظار غالب این بود که ایران ناگزیر راهبرد کلان دنباله‌روی از ایالات متحده را پیگیری کند تا از مزیت‌های همراهی با این کشور بهره‌مند و از فشارهای ساختاری‌اش کاسته شود. اما جمهوری اسلامی ایران که در دوقطبی عصر جنگ سرد راهبرد کلان عدم تعهد را پیش گرفته بود، پس از فروپاشی شوروی نیز از پیوستن به ایالات متحده یا اتخاذ راهبرد دنباله‌روی اجتناب کرده است. از طرفی برخی سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران از چشم‌اندازهای نظری روابط بین‌الملل، بر اساس عقلانیت اقتصادی که زیربنای این نظریات است، قابل توضیح و تبیین نیست. در دهه ۱۹۸۰ جمهوری اسلامی ایران که با تهاجم عراق مواجه شده بود، در حالی که دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس و قدرت‌های غربی غالباً از عراق علیه ایران حمایت می‌کردند، برای مقابله با تهدیدها یا به عبارتی، تهاجم تمام‌عیار عراق برخوردار از حمایت و پشتیبانی غرب، به شوروی به عنوان ابرقدرت جهان دوقطبی نپیوست. پس از آن نیز از اواخر دهه ۱۹۸۰



شماری از دولت‌ها که جزو متحدان پیشین شوروی یا جزو جنبش عدم تعهد بودند، به ائتلاف با ایالات متحده روی آورده‌اند. برخی از این کشورها سیاست‌های گذشته جهان سوم‌گرایانه و ایدئولوژیک را کنار گذاشته‌اند و توسعه اقتصادی را سرلوحه سیاست‌های کلان خود قرار داده‌اند؛ اما جمهوری اسلامی ایران از ورود به ائتلاف با ایالات متحده پرهیز می‌کند و به رغم تهدیدها و فشارهای بیرونی، از جمله تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های یک و چندجانبه غرب، رفتارهای کلان راهبردی‌اش را در عرصه بین‌المللی تغییر نداده است؛ در حالی که بر اساس عقلانیت اقتصادی، جمهوری اسلامی به عنوان بازیگری عقلایی که تصمیم‌گیری‌هایش منتج از محاسبه سود و زیان مادی است، باید برای کاهش هزینه‌های مادی و افزایش بهره‌وری از فرصت‌های نظام بین‌المللی، راهبرد کلان دنباله‌روی از ایالات متحده را پیگیری کند.

اما چرا جمهوری اسلامی ایران به رغم فشارهای ایالات متحده، از اتخاذ این راهبرد اجتناب کرده است؟ راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران چیست و چه عواملی بر شکل‌گیری آن تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ، فرضیه این مقاله این است که راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران بر مقاومت مبتنی است و عوامل معنایی و هنجاری برخاسته از ارزش‌های اسلامی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری و قوام این راهبرد داشته است. طرح این فرضیه به معنای نادیده گرفتن تأثیر سایر منابع سیاست‌های کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه عوامل معنایی و هنجاری برخاسته از ارزش‌های اسلامی نقشی مهم‌تر در شکل‌گیری راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران دارند که برخاسته از مبانی و مبادی متفاوت است. این مسئله از چشم‌انداز غالب در مطالعه سیاست‌های کلان دولت‌ها، قابل تبیین نیست. در ادامه به تشریح مبانی هستی‌شناختی پارادایم غالب در مطالعه سیاست بین‌الملل و سپس راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عوامل قوام‌بخش آن پرداخته خواهد شد.

۱. مبانی هستی‌شناسی پارادایم غالب در مطالعه سیاست بین‌الملل

دکترین‌های امنیتی دولت‌ها غالباً از نظریه‌های روابط بین‌الملل مشتق شده‌اند یا از رهیافت‌های برگرفته از نظریه‌های روابط بین‌الملل برای تبیین دکترین‌های امنیتی دولت‌ها بهره گرفته شده است. از میانه سده بیستم، واقع‌گرایی پارادایم غالب در مطالعه روابط بین‌الملل بوده است (دهقانی، ۱۳۸۷: ۱۵). مورگنتا، ای.اچ. کار و نیبور، مشهورترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی کلاسیک، به شدت متأثر از نگاه فلسفی به سرشت



انسان هستند. «سیاست میان ملت‌ها»ی مورگنتا و «بحران بیست ساله» ای.اچ. کار به شدت متأثر از نگاه فلسفی اعقاب واقع‌گرایانی مانند هابز و ماکیاولی است. نیبور نیز عمیقاً تحت تأثیر باور آیینی به هبوط انسان و گناه اولیه است. واقع‌گرایان کلاسیک بر اساس انسان‌شناسی خویش یا باور فلسفی که درباره سرشت انسان داشتند، سعی کردند رفتار دولت‌ها را در سیاست بین‌الملل توضیح دهند (Thompson, 1982: 43-51). نگاه مورگنتا به سیاست بین‌الملل به مثابه عرصه‌ای از تقلای قدرت، ریشه در انسان‌شناختی هابز و ماکیاولی داشت. بر این اساس، سلطه‌جویی که ریشه در سرشت انسان دارد، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر دولت‌ها را درگیر مبارزه‌ای بی‌امان برای قدرت می‌کند. در این دیدگاه، قدرت نیز بر اساس شاخصه‌های مادی تسلیحات و نیروی نظامی دولت‌ها توضیح داده می‌شود. رهاورد واقع‌گرایی برای دکترین امنیت ملی دولت‌ها، تلاش بی‌امان برای قدرت ملی است که شاخصه محاسبه آن توان و نیروی نظامی دولت‌هاست.

سپس نوواقع‌گرایی با جرح و تعدیل و بازسازی واقع‌گرایی، بر مطالعه روابط بین‌الملل غالب شد و مطالعات و تحقیقات در زمینه امنیت ملی دولت‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داد (Walker, 1993: 86). نوواقع‌گرایی خود به مثابه یک نظریه، متأثر از تحولاتی بود که در فلسفه علم رخ داده بود. غلبه رفتارگرایی بر فلسفه علم بر نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل تأثیر گذاشت؛ به عبارتی پوزیتویسم در فلسفه علم، چیستی علم و الزامات نظریه‌پردازی علمی را مشخص کرده بود. بر این اساس غلبه پوزیتویسم بر فلسفه علم سبب شکل‌گیری این‌همانی میان علم اجتماعی و پوزیتویسم شده بود.

رفتارگرایی، مکتبی فکری است که جهان اجتماعی را بر اساس مشاهده و اندازه‌گیری رفتار انسان تبیین می‌کند. مورتون کاپلان و دیوید سینگر جزو مشهورترین پژوهشگرانی بودند که در دهه ۱۹۶۰ رفتارگرایی را وارد حوزه مطالعه روابط بین‌الملل کردند. رفتارگرایی از دل پوزیتویسم منطقی متبلور شد. پوزیتویسم منطقی در دهه ۱۹۵۰، حدود سه دهه پس از شکل‌گیری حلقه وین، بر فلسفه علوم اجتماعی مسلط شده بود و الزامات علم اجتماعی را تعریف و تعیین می‌کرد. مورتون کاپلان و دیوید سینگر از نظریه‌پردازانی بودند که درون دیسپلین روابط بین‌الملل، به شدت تحت تأثیر سلطه رفتارگرایی بر فلسفه علوم اجتماعی قرار گرفتند (Smith, Booth and Zalewski, 1996).

پوزیتویسم منطقی بر این باور بود که دانش سلیم فقط از معرفت علمی ناشی می‌شود و تنها دانش یا دانایی راستین در زمینه جهان اجتماعی، دانشی است که از



معرفت علمی حاصل شود و معرفت علمی نیز تنها از طریق تصدیق تجربی به دست می‌آید؛ بنابراین اخلاقیات، الهیات و متافیزیک از عرصه مطالعه علمی کنار گذاشته شدند. گردآوری داده‌ها، مشاهده منظم و اندازه‌گیری، کشف قوانین و تبیین الگوهای تجربی ویژگی‌های متدولوژی‌ای بود که پوزیتویسم منطقی برای مطالعه علمی جهان اجتماعی تعریف می‌کرد (Viotti and Kauppi, 2012: 43).

رفتارگرایان در حوزه روابط بین‌الملل بر این باور بودند که روابط بین‌الملل به عنوان یک نظام رفتاری تنها هنگامی می‌تواند پیشرفت کند که روش شناختی علوم موفق، یعنی علوم طبیعی را در مطالعه جهان اجتماعی به کار گیرد و خود را با روش‌های علوم طبیعی منطبق کند. گرچه رشد رفتارگرایی در حوزه روابط بین‌الملل، واکنش سنت‌گرایان را برانگیخت و پژوهشگران نامداری مانند هدلی بال و استانلی هافمن بر رهیافت‌های سنتی برای نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل اصرار کردند، اما با غلبه نظریه‌های سنتی بر نظریه‌هایی غیرعلمی، متهم شدند به اینکه برای مطالعه رفتار دولت‌ها نامناسب‌اند. از طرفی رفتارگرایان مورد انتقاد سنت‌گرایان قرار گرفتند. هدلی بال و سایر سنت‌گرایان از رفتارگرایی انتقاد می‌کردند و بر این باور بودند که رهیافت‌های نظری در حوزه روابط بین‌الملل را باید از فلسفه، حقوق بین‌الملل و تاریخ گذشته استنباط کرد. بدین‌گونه سنت‌گرایان با به کارگیری متدولوژی رفتارگرایی در روابط بین‌الملل مخالفت کردند (Bull, 1969: 20). این مناظره که با غلبه پوزیتویست‌ها پایان یافت، پیامدهای پایداری برای نظریه‌پردازی درون دیسیپلین روابط بین‌الملل داشت. در فلسفه علم، تعریف پوزیتویسم از چیستی علم، بر فلسفه علوم اجتماعی غالب شده بود و رفتارگرایی در روابط بین‌الملل بر اساس اصول اساسی پوزیتویسم، الزامات مطالعه علمی سیاست بین‌الملل را تعیین کرد که بر اینند آن غلبه نظریه‌پردازی بر بنیان‌های پوزیتویسم در روابط بین‌الملل بود. بر اساس آن، پژوهش علمی رابطه علت‌ها و معلول‌ها را در عرصه بین‌المللی با اتکا به گردآوری منظم داده‌ها و شواهد و سپس آزمون و تصدیق تجربی را تبیین می‌کرد و در نهایت قواعد یا قوانینی متعین و جهان‌شمول را در حوزه موضوعی مشخصی کشف می‌نمود. ایده پوزیتویسم، وحدت علم، یعنی تطابق متدولوژی علوم اجتماعی با «علم موفق» یا علوم طبیعی بود و در پی غلبه آن، علم با پوزیتویسم مترادف شد تا جایی که یک پژوهش تنها هنگامی علمی محسوب می‌شد که با کاربست متدولوژی پوزیتویستی بر محک شواهد تجربی با دقت نتایجی تصدیق‌شده ارائه می‌کرد. در حوزه روابط بین‌الملل این‌همانی علم و پوزیتویسم



چنان شدت گرفت که مخالفان روش‌های پوزیتویستی به عنوان مخالفان مطالعه علمی روابط بین‌الملل شناخته شدند. روش‌شناسی پوزیتویستی با تأکید بر آزمون فرضیه‌ها بر محک داده‌ها، شواهد تجربی و تحلیل آماری را که با دقت و روشمند گردآوری می‌شوند، نمی‌پذیرد و تنها شیوه سلیم شناخت را شناختی فرض می‌کند که از به کارگیری روش پوزیتویستی منتج شده باشد. بر این اساس نواقح‌گرایی در روابط بین‌الملل متأثر از الزاماتی که پوزیتویسم برای مطالعه علمی تعریف می‌کرد، روش‌شناسی پوزیتویستی را پذیرفت (Smith, Booth and Zalewski, 1996: 56). روش‌شناسی پوزیتویستی به این معناست که معرفت حقیقی تنها از واقعیت‌هایی که حواس انسانی می‌توانند آنها را تجربه کنند، ناشی می‌شود و معرفت علمی هنگامی به دست می‌آید که بر اساس واقعیت‌ها، محک زده شده باشد و صحت آن تصدیق شود و هر چیزی که بر اساس داده‌های تجربی، ابزارهای دقیق مشاهده و اندازه‌گیری قابل تبیین نباشد، فاقد اعتبار علمی است. برای پوزیتویسم، معرفت علمی از مشاهده منظمی حاصل می‌شود که با محک زدن فرضیه‌ها به کشف قوانین یا الگوهای تکرار شونده نائل می‌شود. پوزیتویسم تا جایی بر اهمیت مشاهده بر اساس حواس شناخته‌شده انسانی تأکید می‌کند که هر آنچه را که این‌گونه قابل مشاهده نباشد، از قلمرو مطالعه علمی خارج و اصرار می‌کند که علم صرفاً به بررسی چیزهایی می‌پردازد که دیده می‌شوند.

نواقح‌گرایی و فراتر از آن جریان خردگرایی در روابط بین‌الملل متأثر از روش‌شناسی پوزیتویستی، وجودهای غیرقابل مشاهده از جمله باورها، گفتمان‌ها و معانی بین‌الذهانی را در حوزه روابط بین‌المللی نادیده می‌گیرد. نواقح‌گرایی و سایر خردگرایان در حوزه مطالعه روابط بین‌الملل به پیچیده بودن جهان اجتماعی اقرار می‌کردند، اما باور داشتند که برای پیش‌بینی رفتارها چاره‌ای نیست جز اینکه بخش‌هایی از این جهان پیچیده را نادیده بگیرند (Lapid, 1989: 238). کوهن و والتز خود بر محدودیت‌های این نظریه واقف بودند، اما باور داشتند که نظریه انتخاب عقلایی رهنمودهایی موفقیت‌آمیز برای پیش‌بینی رفتار دولت‌ها دارد. بر این اساس روش‌شناسی پوزیتویستی، پارادایم غالب در مطالعه روابط بین‌الملل را ناگزیر از پذیرش هستی‌شناسی مادی و غیرمعنایی کرد؛ زیرا روش پوزیتویستی تنها بر مطالعه امور مشاهده‌پذیر تأکید دارد. طبق این نظریات خردگرا در روابط بین‌الملل که از آغاز سعی داشتند با به کارگیری روش پژوهش پوزیتویستی به مطالعه رفتار دولت‌ها یا سیاست بین‌المللی بپردازند، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر از روش‌شناسی پوزیتویستی به



هستی‌شناسی مادی‌گرایانه رسیدند و در حوزه دکترین‌های دفاعی دولت‌ها که در چارچوب دفاع ملی یا همکاری‌های چندجانبه مطرح است، امنیت ملی به عنوان امنیت غالباً مادی دولت متصور شد.

۲. نارسایی‌های پارادایم غالب در تبیین رفتار امنیتی جمهوری اسلامی ایران

سیر تطور سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران، نارسایی‌های نظریات مادی‌گرایانه را در تبیین راهبردهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد. بی‌میلی جمهوری اسلامی ایران در پیوستن به شوروی یا ایالات متحده در جهان دوقطبی عصر جنگ سرد، پرسش‌هایی درباره خاستگاه‌های داخلی راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد. پس از آن با فروپاشی شوروی، اجتناب ایران از گسترش روابط با ایالات متحده پرسش‌هایی دیگری را برانگیخته است. از چشم‌انداز منطق انتخاب عقلایی، منافع جمهوری اسلامی ایران در جهان پس از جنگ سرد بر راهبرد کلان امنیتی دنباله‌روی از ایالات متحده به منظور بهره‌مندی از فرصت‌های عرصه جهانی منطبق است (هنسن، تافت و ویول، ۱۳۹۰). از این منظر رونق اقتصادی و توسعه صنعتی دولت‌ها در جهان پس از جنگ سرد به حفظ یا گسترش روابطی با ایالات متحده وابسته است و هزینه‌های مواجهه‌جویی با ایالات متحده بسیار سنگین است. بر این اساس راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌بایست در راستای گسترش مناسبات با ایالات متحده باشد؛ اما اجتناب جمهوری اسلامی ایران از اتخاذ راهبرد کلان امنیتی دنباله‌روی، نارسایی‌های تبیین‌های مادی‌گرایانه را آشکار کرده است.

همان‌گونه که تشریح شد، دکترین‌ها و راهبردهای کلان امنیتی دولت‌ها غالباً از نظریه‌های روابط بین‌الملل مشتق شده‌اند و غلبه واقع‌گرایی بر مطالعه روابط بین‌الملل، مطالعه رفتارهای امنیتی دولت‌ها را در محیط بین‌المللی متأثر کرده و فراتر از آن الهام‌بخش دولت‌ها در شکل‌دهی و تعریف دکترین‌ها و راهبردهای کلان امنیتی بوده است (Lantis, 2002: 87). این نظریات بر پایه روش‌شناسی پوزیتیویستی، هستی‌شناسی دولت‌ها را مادی و غیرمعنایی تعریف کرده‌اند؛ اما نارسایی‌های تجزیه و تحلیل واقع‌گرایانه در مطالعه رفتار امنیتی جمهوری اسلامی ایران آشکار است تا جایی که از این منظر، برخی جمهوری اسلامی ایران را بازیگری غیرعقلایی خوانده‌اند؛ زیرا بر اساس محاسبات منطق انتخاب عقلایی مادی‌گرایانه رفتار نمی‌کند. شناخت



و درک رفتارهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران مستلزم عبور از محدودیت‌هایی است که پوزیتویسم برای مطالعه علمی رفتار دولت‌ها تعیین کرده است. درک رفتار امنیتی جمهوری اسلامی ایران مستلزم درک ابعاد غیرمادی ایران در کنار ابعاد مادی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸) و هستی‌شناسی مادی‌گرایانه برای تبیین و تجویز راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران نارساست. سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در بستر هنجارها، عوامل نهادی و فرهنگی است که شکل گرفته است. از طرفی اسلام به مثابه قوی‌ترین نیروی هویت‌بخش به جمهوری اسلامی ایران، محیط فرهنگی و هنجاری کشور را شکل داده است. جمهوری اسلامی ایران ابعاد و مؤلفه‌های قویاً غیرمادی دارد که بر اساس دین اسلام، ساخت اجتماعی ایران را سامان بخشیده است. اسلام به عنوان نیروی هویت‌بخش، نقش و رفتارهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران را در عرصه بین‌المللی تعریف کرده است. ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های متعالی اسلام، بایدهای رفتاری جمهوری اسلامی ایران را به گونه‌ای تعریف کرده که ارزش‌های اسلامی در محاسبات کلان جمهوری اسلامی ایران جایگاه ممتازی یافته است (Nu'mānī, 1990: 24). بنابراین درک رفتار امنیتی جمهوری اسلامی ایران در محیط بین‌المللی مستلزم درک ارزش‌های اسلامی هویت‌بخش آن است که پژوهشگران را ناگزیر از تمرکز بر ابعاد و مؤلفه‌های غیرمادی هستی‌شناسانه جمهوری اسلامی ایران می‌کند. بر این اساس ایده‌های متعالی مقاومت در برابر استکبار، دفاع از مظلومان، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، نفی منطق زور به مثابه عناصر و مؤلفه‌های هویت جمهوری اسلامی ایران، راهبرد کلان امنیتی‌اش را در عرصه بین‌المللی شکل داده است (امام خمینی، ۱۳۷۸). در عرصه درونی نیز ارزش‌های اسلامی، جمهوری اسلامی را به مثابه نظام سیاسی برخاسته از دین اسلام مکلف به تأمین امنیت به معنای موسع شهروندان می‌کند. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران راهبرد کلان مقاومت به مثابه دکترین امنیتی را پیش گرفته است.

۳. مبانی معنایی راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران

سیاست‌های امنیتی هر کشوری منابع مشخصی دارد که ممکن است یک یا چند کشور در کیفیت منابع سیاست‌های امنیتی‌شان مشترک باشند. منابع سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران شامل ژئوپلیتیک، اقتصاد، ملی‌گرایی، قومیت، شریعت اسلامی و عوامل نهادی و رهبری است (Byman, Chubin, Ehteshami and Green, 2001:13).



ژئوپلیتیک از عناصر پایدار در تعیین سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. قومیت نیز به ویژه در پیوند با همسایگان بر سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. نقش عوامل اقتصادی در سیاست امنیتی جمهوری اسلامی نیز عاملی تأثیرگذار بوده است؛ اما عوامل اقتصادی نقشی تعیین‌کننده در رفتار امنیتی جمهوری اسلامی ایران نداشته است. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران از اتخاذ رویکردی توسعه‌محور در سیاست خارجی اجتناب کرده است. دین اسلام، به ویژه مذهب تشیع، عنصری بسیار پررنگ در تعیین دستورکارهای سیاست‌های بیرونی جمهوری اسلامی ایران است. این عنصر غیرمادی و معنایی به عنوان اصلی‌ترین منبع غیرمادی سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران ایفای نقش کرده است. انگاره‌ها، ایده‌ها و هنجارهای مبتنی بر شریعت اسلامی نقشی تعیین‌کننده در تعریف هویت جمهوری اسلامی ایران دارند که خود بایدهای رفتاری خاصی در عرصه بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌کند (El Bouhssini, M., et al, 2011:98). مبانی ارزشی بر اساس شریعت اسلامی اولویت‌ها و ترجیحات جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند. ساختارهای غیرمادی به معنای ایده‌ها، انگاره‌ها، اعتقادات، هنجارها و ارزش‌های مشترک که به صورت قواعد و اصول رفتاری جمهوری اسلامی نمود یافته است، برگرفته از شریعت اسلامی است. دین اسلام قوام‌بخش ساختارهای معنایی و فراتر از آن ساختارهای سیاسی- اجتماعی جمهوری اسلامی ایران است. ارزش‌ها نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری بایدهای هنجاری دولت‌ها دارند. دین اسلام، به ویژه مذهب تشیع مشخص می‌کند که چه چیزی ارزشمندترین دارایی جمهوری اسلامی ایران است و چه چیزی باید حفظ و چه چیزی باید بسط داده شود.

۴. مؤلفه‌های قوام‌بخش راهبرد کلان امنیتی مقاومت

بر اساس نئورئالیسم به مثابه پارادایم غالب در مطالعه روابط بین‌الملل، دولت‌ها در سیاست بین‌المللی انتخاب‌های استراتژیکی محدودی دارند. به باور کنت والتز، دولت‌ها در سیاست بین‌الملل ناگزیر از روی آوردن به یکی از دو راهبرد کلان موازنه قوا یا دنباله‌روی هستند. هنگامی که دولت‌ها با افزایش قدرت دولتی دیگر مواجه می‌شوند، به اتحادهای توازن‌بخش علیه هژمون در حال رشد مبادرت می‌کنند تا از امنیت‌شان در برابر هژمون در حال رشد دفاع کنند. گاهی نیز دولت‌ها متأثر از دسترسی نداشتن به اتحادها یا شدت آسیب‌پذیری‌ها به دنباله‌روی از هژمون یا قدرتمندترین دولت روی می‌آورند تا



شاید در برابر تجاوزات احتمالی هژمون صدمه کمتری ببینند (Snyder, 2007). به باور والتز و سایر نئورئالیست‌ها، دولت‌ها بیش از دنباله‌روی، به راهبرد کلان موازنه قوا رغبت دارند تا از امنیت ملی‌شان حفاظت کنند.

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در جهان دوقطبی می‌بایست به یکی از ابرقدرت‌ها نزدیک می‌شد. پس از فروپاشی شوروی، به رغم باور والتز به کارایی دینامیزم درونی توازن‌بخش در سیستم بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست به لحاظ هزینه‌های توازن در برابر ایالات متحده، راهبرد کلان دنباله‌روی از ایالات متحده را برای حفظ امنیت ملی خود پیش می‌گرفت. اما جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر ایده‌های هویت‌بخش اسلامی، راهبرد کلان مقاومت را در جهان پس از جنگ سرد دنبال می‌کند. راهبرد مقاومت به مراتب راهبردی تدافعی است که صیانت از بقای یک بازیگر را پی می‌گیرد (Makinsky, 2014). از طرفی نظم مستقر بین‌المللی دارای ابعادی هنجاری است و ایالات متحده به مثابه قدرت بزرگی که منافعش در حفاظت از قواعد و هنجارهای نظم لیبرال غربی نهفته است، سعی دارد سایر بازیگران خارج از نظم غربی را با توسل به ساختارها و نهادهای بین‌المللی در جهت کاهش نگرانی‌ها و تهدیدهای امنیتی خود جامعه‌پذیر کند. از طرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان کارگزاری که متأثر از ارزش‌های اسلامی جامعه‌پذیر شده و قوام یافته است، هنجارها و در نتیجه رفتارهای استراتژیک متعارضی در تقابل با نظم مستقر بین‌المللی دارد. در واقع جمهوری اسلامی ایران با توجه به ارزش‌های قوام‌بخش اسلامی، نگرشی بدبینانه به نظم مستقر بین‌المللی دارد و از سویی در حال حاضر قابلیت‌های مادی کافی برای دگرگونی نظم بین‌المللی ندارد. از این رو جمهوری اسلامی ایران متأثر از این عوامل از پذیرش راهبرد کلان امنیتی دنباله‌روی اجتناب کرده و راهبرد کلان مقاومت را برای نیل به امنیت خویش پیگیری کرده است؛ بدین ترتیب بدون درگیری مستقیم نظامی با حافظان نظم کنونی بین‌المللی که محیطی در تعارض با مبانی ارزشی ایران شکل داده‌اند، در برابر ایالات متحده در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، راهبرد مقاومت را برگزیده است (Holliday, 2013: 34).

الف) مقاومت سیاسی

در بعد سیاسی، به چالش کشیدن مشروعیت سیاست‌های اعمالی ایالات متحده و تلاش برای افزایش نفوذ سیاسی در خاورمیانه و فراتر از آن در سطوح بین‌المللی، از



جنبه‌های راهبرد مقاومت جمهوری اسلامی است. به چالش کشیدن مشروعیت نظم مستقر بین‌المللی در گفتمان روزمره جمهوری اسلامی ایران تلاشی مواجهه‌جویانه با ساختارهای سیاسی نظم بین‌المللی است که بر اساس ارزش‌های دینی‌اش فاقد مشروعیت‌اند. به چالش کشیدن اعتبار نظام لیبرال دموکراسی غرب از جنبه‌های سیاسی، راهبرد دیگر مقاومت جمهوری اسلامی ایران است. مقاومت سیاسی همچنین شامل به کارگیری دیپلماسی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی برای شکل‌دهی به بلوکی از کشورهای متحد اسلامی در برابر نفوذ غرب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در این راستا پیوندهایش را با سوریه، حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین گسترش داده است (Babak, 2013: 114). از طرفی ایالات متحده و متحدان غربی‌اش در صدد ساقط کردن حکومت بشار اسد به منظور فروپاشی محور مقاومت در خاورمیانه هستند. با توجه به جایگاه سوریه در ائتلاف سه‌گانه استراتژیک ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان علیه هژمونی آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش، یعنی عربستان، اسرائیل و ترکیه در خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال حفظ محور مقاومت در منطقه با حمایت از بقای سیاسی اسد است؛ زیرا با سقوط اسد و روی کار آمدن مخالفان، در مرحله اول قدرت مانور ایران در شرق مدیترانه به شدت کاهش پیدا خواهد کرد؛ سپس با قدرت گرفتن رژیمی که متحد استراتژیک عربستان سعودی در منطقه باشد، موازنه منطقه‌ای به ضرر جبهه مقاومت تغییر اساسی خواهد کرد که نتیجه آن افزایش تهدیدهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. اگر راهبرد عربستان سعودی که مبتنی بر تغییر وضعیت موجود با استراتژی حمایت از مخالفان در مقابل رژیم اسد است، موجب سقوط رژیم سیاسی سوریه شود، حلقه واسطه محور استراتژیک ایران در حوزه شمالی خاورمیانه که از طریق آن از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین حمایت می‌کند، از بین خواهد رفت و در نتیجه، ایالات متحده قدرت مانور بیشتری در حمایت از گروه‌های طرفدار خود در لبنان و فلسطین در مقایسه با ایران به دست خواهد آورد. این مسئله در ارتباط با رویکرد متفاوت ایران در قبال صلح اعراب و رژیم اشغالگر قدس نیز صدق می‌کند.

در مرحله دوم، در صورت سقوط دولت اسد و روی کار آمدن مخالفان، ایالات متحده به دو هدف اساسی خویش در منطقه در رقابت با ایران دست پیدا خواهد کرد: نخست، سقوط دولت اسد که به معنای از بین رفتن تنها متحد استراتژیک ایران در منطقه است. دوم، در صورت قدرت گرفتن مخالفان و نزدیک شدن دولت جدید به



غرب، نفوذ غرب در مقایسه با جمهوری اسلامی ایران فزونی خواهد یافت و در نتیجه، تهدیدهای امنیتی در منطقه به ضرر جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران در سطح داخلی و بین‌المللی مقاومت سیاسی را از ضروریات تأمین امنیت خود می‌داند.

ب) مقاومت اقتصادی

در حوزه اقتصادی نیز جمهوری اسلامی ایران سرمایه‌داری غربی را نامشروع می‌خواند و سعی دارد با نامشروع کردن هنجارهای تجارت آزاد و نظام اقتصادی سرمایه‌داری، در برابر گسترش آن مقاومت کند. پس از افزایش تحریم‌ها به رهبری ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران، جنبه‌های اقتصادی راهبرد کلان امنیتی مقاومت جمهوری اسلامی مورد توجه و تمرکز بیشتری واقع شده است (Holliday, 2013: 34). جمهوری اسلامی که درگیر فشارهای اقتصادی غرب شده، به منظور حفاظت از امنیت ملی در برابر این فشارها، اقتصاد مقاومتی را در رأس سیاست‌های کلان اقتصادی قرار داده است. نام‌گذاری سال‌های گذشته با عنوان سال جهاد اقتصادی و سال تولید ملی نشانه‌ها و سمبل‌هایی از تمرکز کلان جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با فشارهای اقتصادی غرب است. هدف جمهوری اسلامی نیز کاهش آسیب‌پذیری‌های اقتصادی در برابر فشارهای بیرونی است که انگیزه‌هایی امنیتی و سیاسی را دنبال می‌کنند و در کوتاه‌مدت خواستار تغییر سیاست‌های هسته‌ای ایران هستند. مجموعه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، در واقع الگویی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی و متناسب با وضعیت امروز و فردای کشور است (Benoit, 2014). سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تدبیری بلندمدت برای اقتصاد کشور و رسیدن به اهداف بلند اقتصادی نظام اسلامی است؛ به گونه‌ای که این سیاست‌ها قابل تکمیل و انطباق با شرایط گوناگون است و عملاً اقتصاد کشور را به حالت انعطاف‌پذیری می‌رساند و شکنندگی اقتصاد را در شرایط مختلف برطرف می‌کند. نیاز جمهوری اسلامی ایران به اقتصاد مقاومتی بیش از کشورهای دیگر است؛ زیرا از یک طرف مانند کشورهای دیگر مرتبط با اقتصاد جهانی و مصمم به ادامه این ارتباط است و طبیعتاً از مسائل اقتصادی جهان متأثر خواهد بود و از طرف دیگر، نظام اسلامی، به دلیل استقلال‌خواهی و عزت‌مداری و تأکید بر تحت تأثیر قرار نگرفتن از سیاست‌های قدرت‌های جهانی، مورد تهاجم، سوءنیت و اخلاگری است که براساس این مبانی و دلایل منطقی، باید پایه‌های



اقتصادی کشور را مستحکم و مقاوم‌سازی کرد تا حوادث و تکانه‌های اجتناب‌ناپذیر و همچنین سوءنیت‌ها و اخلاط‌های قدرتهای غربی، اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار ندهد. اقتصاد مقاومتی جزیی اساسی از راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران است (Bijan, 2014).

ج) مقاومت فرهنگی - اجتماعی

جنبه فرهنگی و اجتماعی راهبرد مقاومت، جنبه مهمی از سیاست‌های دفاعی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در دهه گذشته بوده است. جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که تقدم مقابله با تهدیدهای بیرونی در سال‌های اخیر به حوزه فرهنگی- اجتماعی منتقل شده است. رهبری جمهوری اسلامی ایران در این باره معتقدند رویارویی بین غرب و جمهوری اسلامی ایران در جریان است؛ شبیه دهه اول انقلاب اسلامی که قدرتهای غربی به حمایت از تهاجم تمام‌عیار عراق علیه ایران پرداختند؛ با این تفاوت که در نبرد کنونی، ایالات متحده با توسل به شیوه‌های نرم و فرهنگی وارد پیکار علیه جمهوری اسلامی ایران شده است. ایالات متحده با استفاده از ابزارها و فناوری‌هایی که در دهه‌های گذشته وجود نداشتند، در صدد نفوذ فرهنگی در جامعه ایران است تا ارزش‌های قوام‌بخش جمهوری اسلامی ایران را تحلیل برد و هویت و سبک زندگی اسلامی و بومی مردم ایران را دگرگون کند تا از دگرگونی هویتی و ارزشی جمهوری اسلامی ایران به دگرگونی در رفتار جمهوری اسلامی ایران در عرصه خارجی برسد. در این راستا تحریم‌های اقتصادی نیز در کنار ناتوی فرهنگی، جزیی از جنگ نرم غرب علیه جمهوری اسلامی ایران است. اساساً تهاجم فرهنگی در مقایسه با تهاجم نظامی یا اقتصادی، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. تهاجم فرهنگی معمولاً نامرئی و نامحسوس است؛ درازمدت و دیرپاست؛ ریشه‌ای و عمیق است؛ همه‌جانبه است؛ حساب‌شده و دارای برنامه و ابزارهای گسترده است؛ گسترده و فراگیر است؛ کارساز و خطرناک است. علاوه بر اینها، تهاجم فرهنگی مانند کار فرهنگی، آرام و بی‌سر و صداست (قیصی زاده، ۱۳۶۳). در تهاجم نظامی، دشمن با تجهیزات و امکانات نظامی وارد معرکه می‌شود، اما در «تهاجم فرهنگی» نیازی به لشکرکشی و هزینه‌های هنگفت نظامی نیست؛ همچنین دشمن در این تهاجم برای تحمیل حاکمیت فرهنگ خود از همه حربه‌های سیاسی - اقتصادی، نظامی، روانی و تبلیغاتی بهره می‌گیرد. در تهاجم نظامی تنها بخشی از مرزها و سرزمین‌های مجاور در تیررس مستقیم دشمن

قرار می‌گیرد، اما در تهاجم فرهنگی سلاح‌های مخرب دشمن تا عمق خانه‌ها پیش می‌رود و ذهن و قلب انسان‌ها را نشانه می‌گیرد (هدایتخواه، ۱۳۷۷). هدف نهایی تلاش غرب برای دگرگونی هویتی جمهوری اسلامی ایران به شدت تحت تأثیر نیت امنیتی و سیاسی غرب، به ویژه ایالات متحده امریکا است. دگرگونی ارزشی به دگرگونی هنجاری و در نهایت دگرگونی در رفتار جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی می‌انجامد. جمهوری اسلامی ایران نیز سیاست‌هایی تدافعی را در برابر نفوذ فرهنگی غرب در دستورکار قرار داده است که طیفی وسیع از تولید محتوا تا محدودیت در دسترسی رسانه‌های غربی به جامعه ایران را شامل می‌شود؛ از جمله ممنوعیت استفاده از ماهواره‌های خانگی، محدودیت نفوذ شبکه‌های اجتماعی و تلاش برای ایجاد شبکه ملی اینترنت یا اینترنت پاک (Holliday, 2013: 3).

راهبرد کلان مقاومت جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد و در واقع راهبردی جامع و امنیتی در حفاظت از دارایی‌های مادی و غیرمادی جمهوری اسلامی ایران است. منشأ این راهبرد امنیتی را باید در ارزش‌های اسلامی جمهوری اسلامی ایران جست‌وجو کرد. اسلام به مثابه دینی هویت‌بخش، ساختارها و راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران را قوام بخشیده است. ایده‌های متعالی عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، منطق تکلیف یا اخلاق، مسئولیت و دفاع از مسلمان و مظلومان و نفی سلطه از برجسته‌ترین ایده‌ها و انگاره‌های اسلامی هستند که هویت و در نتیجه راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران را قوام بخشیده‌اند که در ادامه بررسی خواهند شد.

– عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در بستر ارزش‌های هویت‌بخش دین اسلام رشد و قوام یافته؛ بنابراین بر مبانی اعتقادی اسلام به معنای عام و فرهنگ استراتژیک انقلاب اسلامی به معنای خاص، تکوین یافته است. باور به استقرار حکومت عدل در زمین از باورهای اساسی تشیع است که در قرآن کریم نیز به صراحت بدان اشاره شده است. مطابق اصول اولیه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظام سیاسی ایران بر پایه ایمان به عدالت خداوند و تکلیف شرعی و تلاش برای گسترش عدالت در جامعه بشری سازمان یافته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶). عدالت‌خواهی به مثابه هنجاری نیرومند برخاسته از ارزش‌های اسلامی، سیاست امنیتی جمهوری اسلامی را به شدت متأثر کرده است. هنجار نیرومند عدالت‌خواهی مانع همکاری جمهوری اسلامی ایران



در بازتولید ساختارهای کلان نظام ناعادلانه بین‌المللی می‌شود. مشروعیت ساختارهای نظم بین‌المللی به عنوان پایه‌ای اساسی برای پذیرش و اعتقاد به آنها، متأثر از عدالت‌جویی در سیاست بیرونی جمهوری اسلامی ایران، به طور اساسی با چالش‌های مفهومی مواجه است. نهادهای مستقر بین‌المللی و اتحادیه‌های منطقه‌ای چه در عصر جنگ سرد و چه پس از آن، ماهیتی ناعادلانه دارند؛ لذا مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران قرار نمی‌گیرند (حقیقت، ۱۳۷۶). برخلاف دولت‌هایی که سیاست خارجی توسعه‌محور مبتنی بر توسعه اقتصادی و رشد درون نظم کنونی بین‌المللی را به مثابه راهبردی برای افزایش قابلیت‌های ملی خویش برگزیده‌اند، جمهوری اسلامی ایران بر پایه ارزش‌های هویت‌بخش خود، توسعه اقتصادی را یک اولویت یا ضرورت امنیتی نیافته است. بر این اساس به رغم تحمل هزینه‌های مادی تحریم‌های ایالات متحده و نهاد شورای امنیت سازمان ملل متحد و به طور اساسی هزینه‌های ناشی از مقابله‌جویی‌های قدرت‌های غربی و منطقه‌ای علیه ایران، عدالت‌خواهی و مبارزه با مصادیق بی‌عدالتی در سطح ساختارهای نظام بین‌المللی و سطح خاورمیانه را پیگیری کرده است (Holliday, 2013: 55).

بر اساس مبانی اسلامی، نظم بین‌المللی مستقر، از چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران نظمی ناعادلانه و بنابراین نامشروع است که جمهوری اسلامی ایران ملکف به عدم همکاری در بازتولید آن است؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران عدم همکاری در بازتولید نظم مستقر بین‌المللی را بر بهره‌مندی از فرصت‌های محیط بین‌المللی برای رشد و توسعه اقتصادی کشور ترجیح داده است. در حالی که اقتصادهای نوظهور، توسعه اقتصادی را به عنوان راهبردی برای افزایش قدرت ملی و در نهایت امنیت ملی یافته‌اند، جمهوری اسلامی ایران بالندگی و توسعه ارزش‌های انقلاب اسلامی را تکلیف و نیز رهیافتی برای گسترش نفوذ و افزایش امنیت خود یافته و پیگیری کرده است. جمهوری اسلامی ایران با رویکرد عدالت‌جویانه خود به نهادها و ساختارهای نظم بین‌المللی بی‌اعتقاد است. در حالی که دولت‌هایی که به نهادهای غالب جامعه بین‌المللی اعتقاد دارند و این نهادها را ایده‌ال یافته‌اند، با کمترین محدودیت‌ها و تهدیدهای بیرونی از جانب دولت‌های حافظ هنجارها و قواعد نظم مستقر بین‌المللی مواجه‌اند، محدودیت‌ها و تهدیدهای امنیتی و وجودی علیه جمهوری اسلامی که اعتقاد و باوری به نهادها و قواعد نظم موجود ندارد، احتمالاً کلان‌ترین مسئله امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران است.



دامنه و گستره و همچنین سطح نهادینگی مشروعیت نظم بین‌المللی برای حفظ ثبات و منافع ایالات متحده به عنوان قدرت حافظ نظم مستقر اهمیت دارد. پذیرش مشروعیت نظم بین‌المللی بر نوع استراتژی‌هایی که دولت‌ها برای کسب امنیت پیش می‌گیرند، تأثیر می‌گذارد. چرا باید یک کشور دگرگون کردن نظم مستقر بین‌المللی و استقرار یک سامان جدید را هدف کلان خود تصور کند؟ پاسخ به این پرسش به مسئله مشروعیت نظم بین‌المللی بستگی دارد. ریشه رویکرد جمهوری اسلامی ایران به نظم کنونی به مبانی ارزشی کشور برمی‌گردد. جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که نظم را اگر خود طراحی کند، نظمی بهتر خواهد بود که هم بازتاب ارزش‌هایش خواهد بود و هم بهتر می‌تواند امور بین‌المللی را سامان بخشد و فراتر از آن خود را مکلف به عدم همکاری در بازتولید این نظم ناعادلانه و تلاش برای دگرگونی آن می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۳۹-۲۲۹).

درک این مسئله که چگونه اقتصادهای نوظهور به عرصه بین‌المللی به مثابه فرصتی برای رشد می‌نگرند و جمهوری اسلامی ایران این محیط بین‌المللی را بسیار پر مخاطره یافته است، مستلزم درک باورهای عمیق عدالت‌جویانه در نظام ارزشی جمهوری اسلامی در کنار مؤلفه‌های دیگر است که بر راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران به شدت تأثیر گذاشته است.

- منطق تکلیف و اخلاق مسئولیت

برخلاف نواقعی‌گرایی به عنوان پارادایم غالب در مطالعه روابط بین‌الملل و همچنین کل جریان خردگرایی که دولت‌ها را بازیگرانی تمیزه‌شده و با عقلانیت اقتصادی می‌داند که در تصمیم‌گیری‌هایشان محاسبه هزینه - فایده مادی را می‌کنند و سودمندترین تصمیم‌ها را می‌گیرند، در اینجا سودمندی به معنای منافع مادی و معطوف نتیجه است. مبانی رفتاری جمهوری اسلامی ایران متأثر از هستی‌شناسی اسلامی، بر منطق تکلیف یا اخلاق مسئولیت استوار است. گرچه در زمینه‌هایی خردابزاری را برای نیل به خواسته‌هایش به کار می‌گیرد، اما این خواسته‌ها در جهت کلی تکالیف و مسئولیت‌های جمهوری اسلامی است (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰). توانمندسازی ام‌القرای جهان اسلام، دفاع از مظلومین و مسلمانان و گسترش ارزش‌های اسلامی از جمله تکالیف جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران بر اساس دین اسلام، حمایت از مسلمانان را تکلیف خود می‌داند و در پیرامون



امنیتی‌اش، سیاست‌ها را متأثر از هنجارهای اسلامی اعمال می‌کند.

مقام معظم رهبری درباره حمایت جمهوری اسلامی از مسلمانان فلسطین می‌فرمایند: طرح مسئله فلسطین برای جمهوری اسلامی امری تاکتیکی نیست؛ یک امر بنیانی است، از اعتقاد اسلامی ناشی می‌شود. وظیفه ماست که این کشور اسلامی را از سلطه و چنگ قدرت غاصب و پشتیبان‌های بین‌المللی‌اش در بیاوریم، به دست مردم فلسطین بسپاریم؛ این وظیفه دینی است، وظیفه همه مسلمان‌هاست؛ همه ملت‌های اسلامی، همه دولت‌های اسلامی وظیفه دارند این کار را انجام بدهند؛ این یک وظیفه اسلامی است. بنابراین به رغم فشارهای ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای‌اش، جمهوری اسلامی ایران به حمایت از مردم مسلمان فلسطین ادامه داده است و گرچه سیاست ایران در این زمینه موجب افزایش فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر کشور شده است (Katz man, 2014: 8-14)، اما با توجه به اخلاق معطوف تکلیف و مسئولیت، حمایت‌ها و پشتیبانی‌های ایران از مسلمانان و به گونه‌ای برجسته‌تر از محور مقاومت، در خاورمیانه تداوم یافته است.

– نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

از مهم‌ترین هنجارهای هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران که کاملاً منبعث از آموزه‌ها و انگاره‌های اسلامی است، ناوابستگی به سلطه‌گران و بیگانگان است (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۵۱). جمهوری اسلامی ایران روابط خارجی‌اش را با توجه به اصل نفی سبیل تنظیم کرده است. طبق این اصل، دین اسلام اجازه نمی‌دهد دولت کافری بر دولت مسلمانی سلطه خود را اعمال کند و مسلمین نباید تحت سلطه کفار باشند. قاعده فقهی «نفی سبیل» تقویت‌کننده این اصل مهم در اسلام است. با توجه به معیارهای اسلامی، دولت اسلامی نمی‌تواند نظاره‌گر اقدامات و مظالم مستکبران در دنیا باشد. ایران وظیفه خود می‌داند که از مستضعفین عالم در برابر اقدامات مستکبرین حمایت کند. بر اساس این قاعده، خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلام، به هیچ وجه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته است. پس شرعاً کافر در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند بر مسلمانان مسلط باشد؛ به عبارت دیگر، هرگونه رابطه و عملی که موجب برتری کافر بر مسلمانان باشد، انجامش بر مسلمانان حرام است. بنابراین، نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه محور حفظ عزت و سیادت مسلمانان و نفی سلطه بیگانگان است (کیانی، ۱۳۸۸). از این رو، سیاست خارجی

اسلام همانند سیاست داخلی‌اش، بر پایه اصولی استوار است که اجرای صحیح آنها، آثار ارزشمندی در پی خواهد داشت که بدون رعایت آنها، ارتباط جمهوری اسلامی با قدرت‌های خارجی بر پایه‌ای صحیح شکل نخواهد گرفت. از این رو، «نفی سبیل» با توجه به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء / ۱۴۱) از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد. گرچه در حقوق بین‌الملل به مساوات بین دولت‌ها حکم شده است، روابط بین‌المللی بر پایه عدالت استوار نیست. قاعده نفی سبیل یک نیروی هنجاری در سیاست بیرونی جمهوری اسلامی ایران تولید می‌کند که این کشور را از برقراری و گسترش روابطی که باعث سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی یا فرهنگی قدرت‌های خارجی بر ایران شود، باز می‌دارد. اگرچه گسترش روابط با قدرت‌های غربی محتملاً و در شرایط خاصی ممکن است مزایای مادی برای کشور داشته باشد، حمایت از محور مقاومت هزینه‌هایی مادی برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، اما هنجار نیرومند نفی سبیل که منشأیی دینی دارد، تحمل این هزینه‌های مادی را در برابر حفظ آزادی عمل و استقلال در سیاست خارجی توضیح می‌دهد (حسینی ترکستانی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

استقلال و عزت ایران بر این اساس بر منافی که کسب آنها توأم با سلطه و نفوذ قدرت‌های بیرونی بر کشور باشد، ترجیح داده می‌شود. بدین لحاظ ایران پس از انقلاب اسلامی، از اتحاد و ائتلاف با ایالات متحده خارج می‌شود و شعار نه شرقی نه غربی را در عصر دو قطبی جنگ سرد سرلوحه راهبرد کلان خود قرار می‌دهد و به جنبش عدم تعهد می‌پیوندد. فراتر از آن جمهوری اسلامی ایران خود را مسئول مبارزه با نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر سلطه‌پذیر می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸). در بعد راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران، قاعده نفی سبیل نیز همچون عدالت‌خواهی و اخلاق، مسئولیت اتخاذ راهبرد دنباله‌روی از ایالات متحده را در جهان پس از جنگ سرد منع می‌کند و راهبرد مقاومت در محیط تحت سلطه و نفوذ بین‌المللی غرب را قوام می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های گوناگونی بر سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارند. ژئوپلیتیک، قومیت، ملی‌گرایی سیاسی، اقتصاد و مؤلفه‌های نهادی و رهبری از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سیاست‌های امنیتی ایران هستند؛ اما جنبه‌های قوی



هنجاری و معنایی نیز در سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران وجود دارند که بر اساس رویکردهای مادی‌گرایانه روابط بین‌الملل قابل تبیین نیستند. به علاوه این جنبه‌های قوی هنجاری و معنایی بر اساس عوامل ژئوپلیتیکی، قومیتی، ملی‌گرایانه یا عوامل اقتصادی، نهادی و رهبری قابل درک نیستند، بلکه به شدت متأثر از دین اسلام به ویژه مذهب تشیع هستند که ریشه در ارزش‌ها و مبانی هستی‌شناسانه اسلام دارد. مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌های اسلامی به عنوان نیروی عظیم هویت‌بخش، بر جامعه‌پذیری ساختارها و نهادهای جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. این مبانی، منشأ هنجارهایی هستند که قواعد رفتاری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌کنند. نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران که متأثر از ساختارهای ذهنی عقیدتی و ارزشی اسلامی است، باید‌های رفتاری ایران را در محیط بین‌المللی تعیین می‌کند. عدالت‌جویی و ظلم‌ستیزی، اخلاق مسئولیت و قاعده نفی سبیل از تعیین‌کننده‌ترین هنجارها و رهنمون سیاست‌های کلان امنیتی جمهوری اسلامی ایران هستند. این هنجارها قوام‌بخش رفتارهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، به شکل هنجارها و ارزش‌های مشترک بین‌الذنهانی کشور مسلمان ایران، نظام سیاسی را ناگزیر از رفتار متناسب با مبانی ارزشی و هستی‌شناختی اسلام می‌کنند. در نتیجه این هنجارهای قوام‌بخش، جمهوری اسلامی ایران راهبرد کلان مقاومت را پیش گرفته و از دنباله‌روی از ایالات متحده اجتناب کرده است. اتخاذ راهبرد کلان مقاومت در عرصه عمل و در پیوند با موارد مصداقی، باید‌های خاصی را برای جمهوری اسلامی ایران تعریف و تعیین می‌کند.

از طرفی در محیط بین‌المللی منابع و منشأهایی برای رشد هنجارهایی مانند هنجارهای لیبرال دموکراسی وجود دارد. این هنجارهای غربی شکل‌دهنده جنبه‌ها و ابعاد غیرمادی و معنایی نظم مستقر بین‌المللی هستند که در تعارض با هنجارهای منبعث از اسلام قرار می‌گیرند. این تعارض هنجاری ریشه در تعارض در مبانی و مبادی هستی‌شناختی هنجارهای اسلامی و هنجارهای غربی دارد که موجب شکل‌گیری اختلافات و تعارضات و کشمکش‌ها در عرصه‌های رفتار عملی بین جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های حافظ نظم بین‌المللی شده است. از طرفی هنجارها در محیط‌های ملی و بین‌المللی پویا هستند و تعارض‌های هنجاری به طور بطئی گاهی موجب فرسایش و در نهایت منسوخ شدن برخی دیگر از هنجارها می‌شود. رشد و بالندگی برخی هنجارها یا مبانی ارزشی هویت‌بخش به کارگزاران، گاهی موجب تقویت برخی



دیگر از هنجارها می‌شود. این تعارضات هنجاری یا تشابهات هنجاری در عمل سبب می‌شود دولت‌ها به عنوان کارگزاران، درگیر کشمکش‌های امنیتی یا همکاری‌های بین‌المللی شوند و از آنجا که غرب جنبه‌های غیرمادی سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را برای نظم مستقر بین‌المللی مسئله‌ساز می‌بیند، درصدد دگرگونی ارزشی جمهوری اسلامی ایران است تا منشأ و مبادی و مبانی ارزش‌هایی را که موجب قوام راهبرد کلان امنیتی جمهوری اسلامی شده است، تحلیل برد و در نهایت رفتار ایران در محیط بین‌المللی را دگرگون کند. این امر آگاهانه در دستور کار ایالات متحده امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است.

اما فراتر از دستور کارهای سیاسی غرب، هنجارهای غربی متعارض با هنجارهای قوام‌بخش جمهوری اسلامی ایران خود به صورت پویا و بطئی از مبادی هستی‌شناختی متفاوت غربی رشد و چالش‌هایی امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران تولید می‌کنند. در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز راهبرد مقاومت در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را برگزیده است. این راهبرد در درجه اول متأثر از پویایی‌های ارزش‌های هویت‌بخش اسلامی ایران است، اما به عنوان دستور کار باید به ظرافت به کار گرفته شود. راهبرد مقاومت بیانگر نارضایتی و در عین حال فقدان منابع کافی قدرت برای اعمال تغییر در نظام بین‌المللی است. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران می‌تواند برای افزایش منابع قدرتش به گسترش بیشتر روابط با جهان بیرونی بپردازد. در چنین وضعیتی ممکن است ترس از جامعه‌پذیری توسط ساختارهای اجتماعی نظم مستقر به صورت مانعی در مسیر گسترش بیشتر روابط با جهان بیرونی عمل کند؛ اما برای افزایش منابع قدرت مادی چنین امری لازم است گرچه باید به عنوان یک دستور کار کلان سیاسی تبعات احتمالی آن را نیز دریافت.



منابع فارسی

- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۱۴، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- حسینی ترکستانی، امیرحسین (۱۳۸۹)، کوثر معارف، ش ۱۳، بهار.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در داود کیانی، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰)، «مبانی بینادهنیتی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۴، شماره اول.
- قیصی‌زاده، یونس (۱۳۶۳)، «خصوصیات فرهنگی»، اطلاعات علمی، ۱۶ آبان.
- کیانی، داوود (۱۳۸۶)، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هدایت‌خواه، ستار (۱۳۷۷)، «تهاجم فرهنگی، چ ۱، تهران: انتشارات معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش».
- هنسنبرت، پتر تافت و آندره ویول (۱۳۹۰)، راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی «قدرت از دست رفته»، ترجمه سید امیر نیاکویی و احمد جانسیز، انتشارات دانشگاه گیلان.

منابع لاتین

- Babak, Afshar (2013), "Threat of Sanctions and Management of Resistance Economy in Iran", *American Journal of Scientific Research* 86.
- Benoit, Faucon (2014), "Sanctions Nearly Halve Iran Oil Export Revenue in Two Years, OPEC Says," *The Wall Street Journal*, July 18: Available: <http://online.wsj.com/articles/sanctions-nearly-halve-iran-oil-export-revenue-in-two-years-opec-says-1405699476>
- Bijan, Khajepour (2014), "After Nuclear Negotiations, What's Next for Iran's Economy?," *AI Monitor*, September 23, Available: <http://www>.



al-monitor.com/pulse/originals/2014/09/iran-economy-nuclear-sanctions-p51-petrochemicals-irgc-deal.html#

- Byman, Daniel, et al (2001), *Iran's Security Policy in the Post-Revolutionary Era*, Rand Corporation.

- El Bouhssini, M., et al (2011), "Sources of Resistance in Bread Wheat to Russian Wheat Aphid (*Diuraphis Noxia*) in Syria Identified Using the Focused Identification of Germplasm Strategy (FIGS)," *Plant Breeding* 130.1.

- Holliday, Shabnam (2013), *Defining Iran: Politics of Resistance*, Ashgate Publishing, Ltd.

- Katzman, Kenneth (2014), "Iran Sanctions," *Congressional Research Service*, August 19, <http://fas.org/sgp/crs/mideast/RS20871.pdf>

- Lantis, Jeffrey S (2002), "Strategic Culture and National Security Policy," *International Studies Review* 4.3.

- Lapid, Yosef (1989), "The Third Debate: On the Prospects of International Theory in a Post-positivist Era," *International Studies Quarterly*.

- Makinsky, Michel (2014), "Iran Analysis: Supreme Leader's Political Strategy Behind", *Resistance Economy*, February 22:<http://eaworldview.com/2014/02/iran-analysis-supreme-leaders-strategy-resistance-economy/>

- Nu'mānī, Farhād (1990), *The Secular Miracle: Religion, Politics, and Economic Policy in Iran*, Zed Books.

- Smith, Steve, Ken Booth, and Marysia Zalewski, eds (1996), *International Theory: Positivism and Beyond*, Cambridge University Press.

- Snyder, Glenn H.(2007), *Alliance Politics*, Cornell University Press.

- Thompson, Kenneth W (1982), *Political Realism and the Crisis of World Politics*, University Press of America.

- Viotti, Paul R., and Mark V. Kauppi (2012), *International Relations Theory*, Pearson Higher Ed.

- Walker, Rob BJ (1993), *Inside/Outside: International Relations as Political Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.

